

گاهنامه سینمایی رسانه‌های انجمن اسلامی
دانشجویان دانشگاه الزهراء (س)

سال سوم /
شماره هفتم / بهمن ماه ۱۴۰۰

آنگاه حاجو



هیاهو برای هیچ

نقدی بر روایت فیلم «هناس»

نمی‌شناسم!

بررسی فیلم «بی‌رویا» و نقاط ضعف و قوت آن

دسته‌ای برای دختران

یادداشتی بر فیلم «دسته دختران» به کارگردانی منیر قیدی

ضد قهرمان

نقد و بررسی فیلم «ضد»، دومین اثر امیرعباس ربیعی؛ روایت‌های ترور دهه شصت



صاحب امتیاز:

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهراء (س)

مدیر مسئول:

زهرا عظیمی

سر دبیر:

نرگس علنقیان

هیئت تحریریه:

مهديه اسداللهی / نیلوفر علنقیان / بهار سعیدی /
نرگس علنقیان / زهرا عظیمی

ویراستار:

زهرا عظیمی

صفحه آرا:

زهرا عظیمی

نشانی:

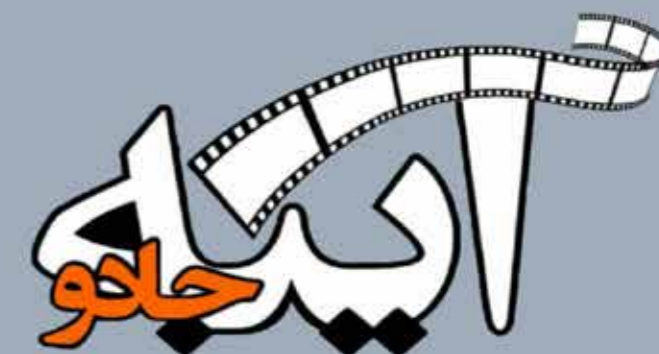
دانشگاه الزهراء (س)، سایت شرقی، تاق‌دیس یاس، سالن‌تشریح‌های
دانشجویی، دفتر انجمن اسلامی دانشجویان



انجمن اسلامی دانشجویان
دانشگاه الزهراء (س)

@anjomanalzahra

@anjoman_eslami_alzahra



گاهنامه سینمایی رسانه‌ای

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهراء (س)

سال سوم؛

شماره هفتم / بهمن ماه ۱۴۰۰

فهرست مطالب



حواشی فجر

صفحه ۶



هیاهو برای هیچ

صفحه ۸



نمی شناسم!

صفحه ۱۰



دسته‌ای برای دختران

صفحه ۱۲



ضد قهرمان

صفحه ۱۴

سخن سردبیر

فاجعه‌ی چهل سالگی

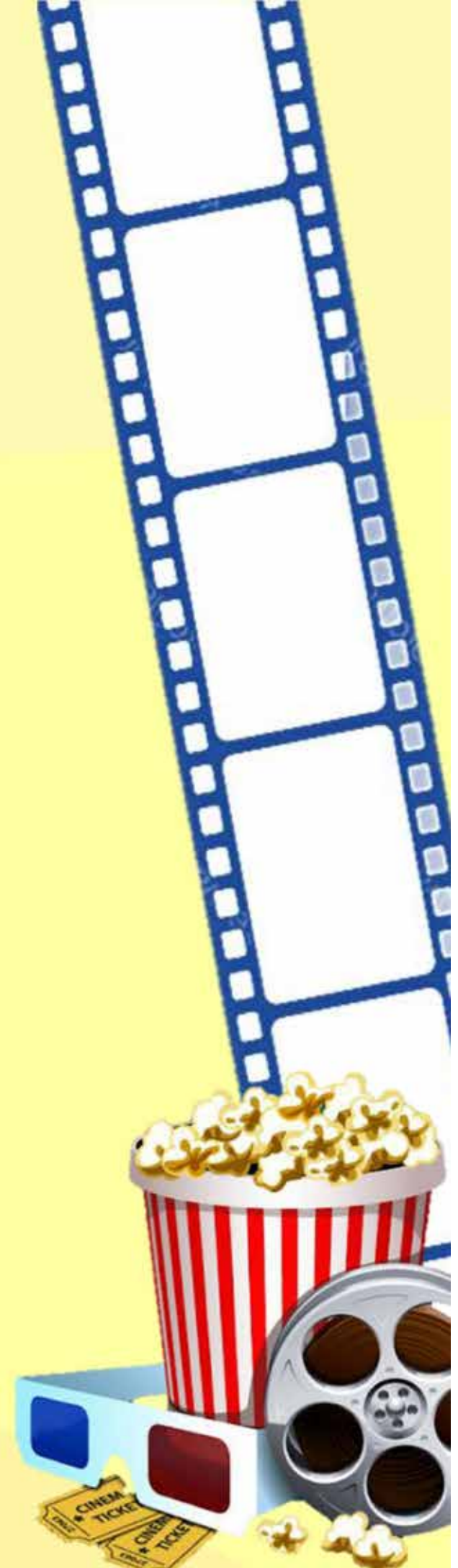
- نرگس علنقیان
کارشناسی جامعه‌شناسی

امسال نیز جشنواره فیلم فجر چهلمین سال خود را پشت سر گذاشت. چهل سال از برگزاری بزرگ‌ترین جشنواره فیلم ایرانی می‌گذرد و انتظار می‌رود که در این نقطه، یعنی در چهل سالگی، جشنواره فجر به اوج پختگی خود رسیده باشد.

در این برهه از زمان و پس از گذشت چهل سال، دیگر باید خطاها و ضعف‌های گذشته اصلاح شده باشد و از این زمان به بعد جشنواره باید با گام‌هایی استوار، مسیری در جهت شناخته شدن در ابعاد جهانی بردارد. حال آن که ما امسال نه یک جشنواره قوی و بدون ضعف‌های گذشته، بلکه جشنواره‌ای به مراتب ضعیف‌تر از گذشته را شاهد بودیم.

از حذف جایزه مردمی تا اجرای به شدت ضعیف اختتامیه جشنواره و کاستی‌های موجود در آن. در یک کلام نحوه برگزاری جشنواره فیلم فجر امسال یک فاجعه برای چهلمین سال خود بود. از جشنواره گذشته باید دید فیلم‌های امسال تا چه حد توانسته موفق عمل کند و باعث جذب مخاطب ایرانی شود که مدت‌ها است از سینمای ایران دل‌زده است.

در این شماره از ویژه‌نامه‌ی نشریه، به بررسی احوالات چهلمین جشنواره فیلم فجر، کاستی‌ها و موفقیت‌های آن و همچنین نقد چندی از آثار تولید شده امسال پرداخته شده است.



ترسیم شده است، این نقاط منفی، باعث انحطاط و انحراف جشنواره می‌شود.

از سوی دیگر، به قدری کیفیت آثار در این جشنواره پایین بود که به نظر نمی‌رسد حتی جایزه‌های محلی نصیب اکثر فیلم‌ها شود، چه رسد به جایزه‌های جهانی. البته هدف اصلی از فیلم‌های جشنواره فجر نباید دستیابی به جایزه‌های جهانی باشد، چرا که گاهی برخی جایزه‌های بین‌المللی هم دارای سوگیری‌های سیاسی و ضد ایرانی-اسلامی هستند؛ اما غرض از این صحبت، تقلیل آثار به مثابه صرف دوربین و نمایش بود، بدون اینکه بتوان آنها را آثار هنری خواند.

در کل باید چاره‌ای برای جشنواره فجر کرد تا از این ضعف، رهایی یابد. باید سیاست‌گذاری‌های دقیق‌تری برای تبیین مواضع جشنواره اتخاذ نمود و به شکل و اجرای جشنواره ثبات نسبی بخشید؛ نه اینکه هر سال با اجرای شیوه‌نامه‌های مختلف و با گوناگونی سلیقه‌های داوران مواجه شود. از طرفی باید برای انتخاب هیئت داوران و معیارهای برگزیدن فیلم‌ها، شفافیت بیشتری قائل شد.

اینکه خود را در معرض نظارت و شفافیت قرار بدهد، بنا به اینکه احتمال تخلف در آرا بوده، سیمرغ مردمی امسال را حذف کرد.

از طرفی باید گفت جشنواره فجر که مهمترین درجه سینمایی ایران است و قرار بود تا درخشان‌ترین آثار سینمای ایران را به تصویر بکشد، تبدیل به جشنواره‌ای با هزینه‌های گزاف و فرمالیته و کم اعتبار شده است. جشنواره فجر، باید حداقل از دو جنبه، هر سال بهتر از سال گذشته شود که نشد! اول سنخیت فیلم‌ها با هویت فرهنگی و ملی و دوم، کیفیت آثار به مثابه یک هنر قابل قبول در سطح جهانی.

متأسفانه، علی‌الخصوص در دهه‌ی اخیر، ما شاهد آثاری که برای به تصویر کشیدن فرهنگ بومی و فرهنگ ایران و انقلاب اسلامی باشد، نیستیم و آنچه به چشم می‌خورد، یک سری رانت، فیلم‌های بی‌محتوا، سلبریتی‌گرایی و رسانه‌زدگی افراطی است. البته قطعاً نقاط درخشانی هم دیده می‌شود، اما با توجه به ایدئولوژی شکل‌گیری این جشنواره و اهدافی که در بلند مدت برای سینمای ایران،



حواشی فجر

مروری بر حواشی چهلمین جشنواره فیلم فجر و بررسی روند جشنواره و انتقاد بر وضعیت فعلی آن

– مهدیه اسداللهی
کارشناسی جامعه‌شناسی

عنوان برگزیدگان عناوین مختلف، با شک و شبهه‌هایی همراه بود و فیلمی وجود نداشت که اکثر منتقدان را به تحسین وادارد. این نقد اساسی ضعف فیلم‌ها مربوط می‌شود به انتخاب فیلم‌ها که صرف «جوان‌گرایی» باعث شده بود تا ما شاهد اثر درخشانی نباشیم.

حاشیه‌ی دیگر جشنواره امسال، بحث حذف سیمرغ بلورین مردمی بود. سیمرغ بلورین بهترین فیلم جشنواره فجر از نگاه تماشاگران یکی از مهمترین جوایز این رویداد سینمایی است که سال‌های قبل، خانه سینما مسئولیت رای‌گیری و نظرسنجی از مردم را داشته اما سال گذشته و امسال، به مسئولیت سمفا (سامانه مدیریت فروش و اکران سینما) و سامانه‌های و بلیط فروشی آنلاین انجام می‌شد. سمفا، قصد شفافیت آرا را ندارد و بدون

جشنواره فجر امسال هم با تمام حواشی‌هایی که داشت، پایان یافت. سوژه‌ی بسیاری از رسانه‌ها و روزنامه‌ها، رنگ و بوی فجر داشت و بحث بسیاری از میزگردها و جلسات نقد و بررسی، فیلم‌های جشنواره بودند.

در جشنواره امسال، سطح کیفیت فیلم‌ها، بسیار ضعیف بود و این ضعف را از برخورد و بازخورد منتقدان بزرگ سینما هم می‌توان متوجه شد. در چهلمین جشنواره فجر، بجای اینکه سطح فیلم‌ها به حد مطلوب و قابل قبول جهانی برسد، در بهترین حالت، فقط شاهد دو یا سه فیلم متوسط بودیم. از طرفی انتخاب برخی فیلم‌ها از جانب داوران، به



هیاهو برای هیچ

– نیلوفر علنقیان
کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی

فیلم زندگی‌نامه‌ای یا ژانر بیوگرافی گونه‌ای از فیلم است که حول زندگی واقعی یک فرد و با بهره‌گیری از خاطرات و زندگی‌نامه و روایت‌های ارائه‌شده از سوی آشنایان آن فرد شکل می‌گیرد. فردی که ماجرای زندگی‌اش به‌عنوان محور یک فیلم داستانی انتخاب می‌شود، باید به دلایل خاصی اهمیت داشته باشد.

زندگی سیاستمداران، فعالان اجتماعی، هنرمندان، مخترعان و صنعت‌گران بزرگ و به‌طور کلی، مشاهیر و چهره‌های تأثیرگذار جوامع مختلف می‌تواند مبنای ساخت یک فیلم زندگی‌نامه‌ای قرار

بگیرد. این گونه از فیلمسازی سابقه قابل توجهی در تاریخ سینما دارد. فیلم سینمایی «هناس» هم به علت پرداختن به زندگی شهید داریوش رضایی‌نژاد در زمره فیلم‌های زندگی‌نامه‌ای قرار می‌گیرد اما بسیار از استانداردهای این گونه از فیلم‌سازی عقب است.

«حیف!» احتمالاً اولین کلمه‌ای است که بعد از تماشای فیلم بر زبان مخاطبین جاری شود. می‌توان «هناس» را مصداق بارز تباه کردن یک ایده ناب دانست. فیلمنامه‌ی به شدت ضعیف و عدم شخصیت‌پردازی مناسب همدلی و همراهی مخاطبین را جلب نمی‌کند و حتی بازیگران نیز فضایی برای به رخ کشیدن توانمندی‌هایشان ندارند.

یکی دیگر از نقاط ضعف فیلمنامه سردرگم بودن آن است. فیلم تا جایی در حال و هوای وحشت است، گره‌هایی در برخی از شخصیت‌ها و اتفاقات ایجاد می‌کند که می‌توانست تبدیل به نقطه قوت داستان شود و مخاطب را با خود همراه کند اما ناگهان و بدون هیچ دلیلی این گره‌های داستانی رها می‌شوند برای مثال مخاطب کنجکاو است که بدانند کسی که شخصیت شه‌ره را تهدید می‌کند وابسته به چه جریان و تفکری است یا همسایه عجیب و مشکوک آیا نقشی در این تهدیدها دارد یا خیر.

فیلمساز به جای محور قرار دادن شخصیت شهید، همسر او (شه‌ره) را در مرکز توجه قرار می‌دهد که تصمیم قابل تقدیری است اما تصویری که از همسر

شهید ارائه می‌کند بسیار دور و غریبه از واقعیت است. شخصیت شه‌ره در فیلم زنی است که با وجود تحصیلات عالی، از واقعیات جاری در جامعه بسیار عقب و بی‌خبر است و حتی نمی‌داند که اطراف زندگی شخصی خودش چه اتفاقاتی در حال وقوع است. مثلاً با ترغیب ضد قهرمان داستان به خواندن اخبار حوادث از ترور دانشمندان هسته‌ای خبردار می‌شود.

ضد قهرمان نیز به درستی تعریف نشده است. شخصیتی که روبه‌روی شهید قرار می‌گیرد، نه مزدوری خط‌گرفته از جایی فرای مرزها که اتفاقاً متخصصی از جنس خود شخصیت شهید است که زندگی بی‌دردسر و مرفه را به پروژه‌های پردردسر ترجیح می‌دهد و در پی وطن‌فروشی نیست.

اگر بخواهیم جانب انصاف را رعایت کنیم باید به نکات مثبت فیلم که نوعی خط‌شکنی نیز محسوب می‌شوند اشاره کنیم. شخصیت شهید بازنمایی شده بسیار متفاوت‌تر از تصویری است که این سال‌ها سینما و گفتمان رسمی به مردم نشان داده‌اند. ما شهیدی می‌بینیم که سبک زندگی بسیار متفاوتی دارد، شخصیت شه‌ره حجاب مرسوم اکثر همسران شهدا را ندارد، نگاه سیاسی شهید با نگاه سیاسی گفتمان رسمی زاویه دارد و خانواده‌ای را مشاهده می‌کنیم که مانند اکثر متخصصین در فکر مهاجرت است. در پایان شاید بتوان این آشنایی‌زدایی از تصویر رسمی یک شهید را مهمترین دستاورد «هناس» دانست.



دسته‌های برای دختران

یادداشتی بر فیلم
«دسته دختران»
به کارگردانی منیر قیدی

- نرگس علنقیان
کارشناسی جامعه‌شناسی

در چهلمین جشنواره فیلم فجر نیز به سان سال‌های گذشته، شاهد اثری از سینمای جنگ هستیم با این تفاوت که فیلم روایتی زنانه دارد. امسال منیر قیدی با دسته دختران، مانند فیلم قبلی خود یعنی ویلایی‌ها یادآور می‌شود که همچنان دغدغه‌اش زنان و کنشگری آنان در جنگ است. او در این اثر قصد دارد تا از منظر زنان روایت خود را از جنگ بازگو کند و قهرمانانش را نیز دسته‌ای از زنان و دختران قرار داده است.

اگر بخواهیم اثر را از لحاظ فرم مورد بررسی قرار دهیم، باید اعتراف کرد که فرم قوی و جلوه‌های ویژه درخشان آن توانسته بر روی محتوای اثر، غلبه کند. در تمام لحظات فیلم، بیننده شاهد پس‌زمینه‌ای از التهاب و آشوب است و به مرور متوجه می‌شود که باید با آن کنار بیاید. همچنین توجه به جزئیات در کل صحنه‌های فیلم، نقطه قوتی را برای اثر پدید آورده است.

به لحاظ محتوا نیز، روایت خالی از اشکال نیست. از یک جایی به بعد داستان از مسیر خود منحرف می‌شود و حالتی از ابهام را به خود می‌گیرد. در این نقطه است که فرم بر محتوا غلبه کرده است و باعث گم شدن روایت می‌شود.

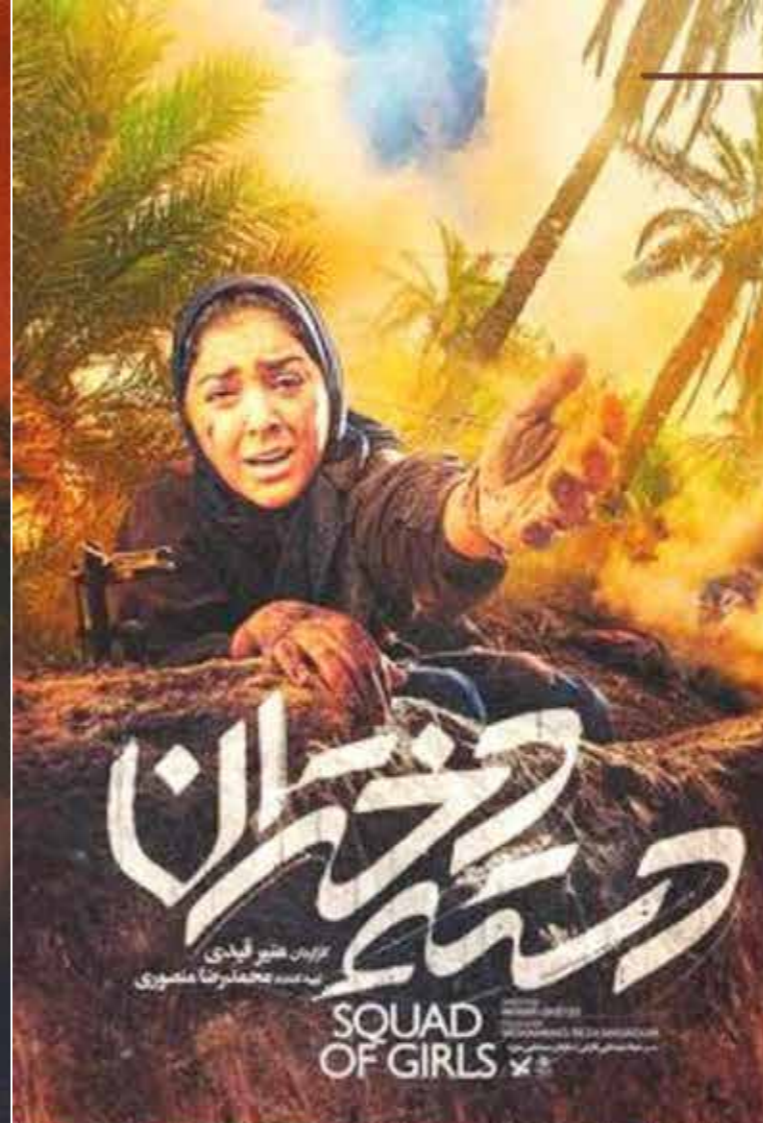
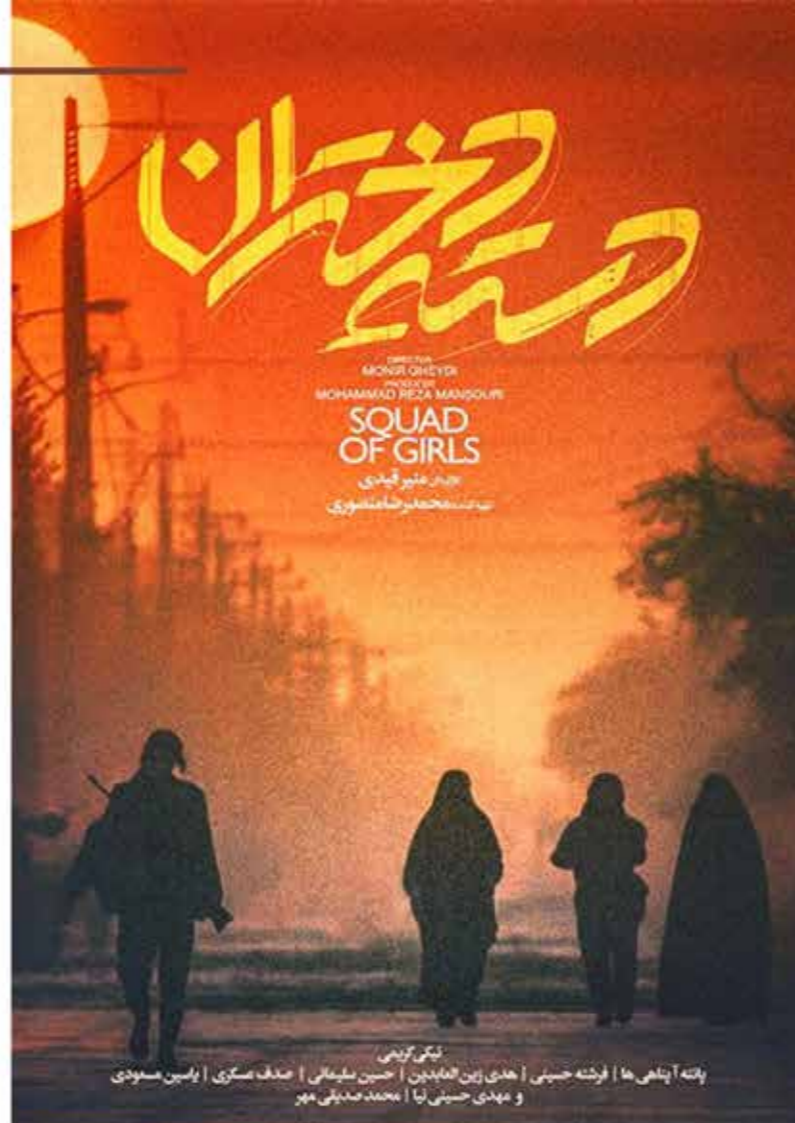
از دیگر اشکالاتی که می‌توان به فیلمنامه گرفت، آن است که هر یک از شخصیت‌های داستان بنابر هدف شخصی خود وارد میدان نبرد شده‌اند و به اصطلاح آن هدف جمعی و مشترک دفاع از میهن را

نمی‌توان در آنان یافت. از سویی دیگر داستان می‌خواهد بر محور زنان و کنشگری آنان در جنگ بچرخد اما ضعف در فیلمنامه نتوانسته به خوبی آن را روایت کند و در انتها نیز حتی بر ضد هدف اولیه خود عمل کرده است.

در انتهای فیلم ما شاهد هستیم که شخصیت زنی که به دلایل بی‌اخلاقی همسرش او را ترک کرده است و حتی بر روی او اسلحه کشیده است، دوباره به سوی همسر خود می‌رود. جالب توجه است که در سکansı که همسرش تیر می‌خورد، به جای آنکه به جای مرد فرمان کامیون را بدست گیرد و به نوعی آن اقتدار و کنشگری زنانه را نشان دهد، تنها در کنار مرد به عنوان کمک کننده می‌نشیند. این مشکلی است که سینمای ایران هنوز نتوانسته جایگاه زنان و کنش آنان را حتی در جنگ نیز به درستی به تصویر بکشد.

منیر قیدی سعی دارد تا اقتدار زنانه را در بحرانی مانند جنگ و انجام یک ماموریت خطرناک به تصویر بکشد، اما در انتها خود او نیز از موضعش عقب نشینی می‌کند و زن خوب را همان زنی نشان می‌دهد که در کنار یک مرد قرار دارد.

در نهایت نمی‌تواند با مخاطب ارتباط برقرار کند و افراد به یک بار دیدن اکتفا می‌کنند. البته نباید فراموش کرد که روایت زنانه از جنگ از دریچه نگاه یک زن، در سینمای ایران که مورد غفلت قرار گرفته و اگر اثری در این باره ساخته شده بیشتر از نگاه مردانه بوده است، بسیار قابل اهمیت است. از این جهت مسیری را هموار می‌کند تا بتوان از نگاه زنان، زنان را به درستی روایت کرد.



ضد قهرمان

نقد و بررسی فیلم «ضد»، دومین اثر امیرعباس ریعی؛
روایت‌های ترور دهه شصت

- زهرا عظیمی
کارشناسی علوم تربیتی

فیلم «ضد» به کارگردانی امیرعباس ریعی است. این فیلم دومین اثر کارگردان به شمار می‌رود و در حال و هوای دهه شصت و دوران جولان مزدوران و منافقان سازمان مجاهدین خلق، است. در این فیلم ما شاهد روایتی از زندگی «محمد رضا کلاهی»، عامل ترور شهید بهشتی، هستیم.

روایت اصلی فیلم در دهه شصت رقم می‌خورد. ضدقهرمان فیلم، این بار یک مجاهد به نام سعید است. «مهدی نصرتی»، شخصیت اصلی فیلم است و با یک گریم اقتضای به صحنه آمده است. سعید، جوانی است که پیش از انقلاب، عاشق دختری

بوده که در طبقه‌ی مرفه‌ی از جامعه است. پیشینه‌ی بی‌تا (معشوق سعید) آنچنان روشن نیست و خیلی ناگهانی، دوباره به زندگی سعید گره می‌خورد. سعید، دل به معشوق قدیمی خود می‌دهد؛ با او دوباره به خیابان‌ها می‌رود، خاطره می‌سازد و آرزوهایش را بازگو می‌کند. اما بی‌تا، درست در آستانه‌ی از سرگیری ارتباطشان، متوجه تفنگی در جیب سعید می‌شود و از همین جا فاصله‌ها و شک و شبهه‌ها آغاز می‌شود.

باید گفت که روایت‌های سیاسی و ژانر تاریخ معاصر ایران، به خودی خودی جذابیت دارد، هر چند که کارگردانی و بازیگردانی فیلم، در حد ضعیفی است. بازی بازیگران نقش سوم و چهارم و بالاتر، به شدت ضعیف و غیر قابل باور بود. از صولت و ایدئولوژی



در کل، روایت فیلم، مینیمال و حداقلی بود.

خوشبختانه، دیالوگ‌ها، آنچنان درگیر شعارزدگی نشده است؛ اما خب ایدئولوژی دقیقی هم از مجاهدین خلق نمی‌دهد. البته، در برخی نقاط عطف فیلم، سر نخ‌هایی را به مخاطب می‌دهد که متوجه علل و عوامل عملکرد ضد و نقیض سعید برای به سرانجام رسیدن هدف نهایی خود، می‌شود.

سکانس پایانی فیلم، مخاطب را به فکر فرو می‌برد و باعث می‌شود تا هیچوقت احتمال وجود منافقین در ساختار سیاسی و قدرت را صفر ندانیم. سعید، نقش پرچالش و پر خطری را به عهده گرفت و در عین اینکه عاشق بود، عشق خود را در خانه‌ی خودش به قتل رساند، و در عین اینکه چریک و مجاهد بود، باید خود را به سازمان ثابت می‌کرد و همین ضد و نقیض‌ها، عامل نجات فیلم ضد، از ضعف‌های شدید خود بود.

مجاهدین خلق، صرفاً یک سری شعارها و ظاهر و لباس‌های مصنوعی به چشم می‌خورد.

نادر سلیمانی که سیمرخ بلورین بهترین بازیگر مکمل مرد را به خود اختصاص داد، سرکرده‌ی گروهی است که به قصد ترور شهید بهشتی به حزب جمهوری اسلامی نفوذ کرده‌اند. سلیمانی، کاراکتر مرد عصبی و چریکی را بازی می‌کند که سیگار پای ثابت شخصیت منفی او است؛ هر چند گریم متفاوت و خلق نقش جدیدی از نادر سلیمانی را شاهد بودیم؛ اما این تازگی، باعث ضعف در کیفیت اجرای آن نشد.

فیلم، با اینکه در برهه‌ای از روزهای ایران که در آن ترور و آشوب، بسیار پررنگ بود؛ اما آنچنان خود را به چالش‌های متعدد و هیاهوی آن روزها نمی‌اندازد و صرفاً برخی از آنها را در جزئی برای تکمیل حداقلی فیلمنامه، روایت می‌کند. البته این ویژگی از فیلم، به عنوان نقطه ضعف جلوه نمی‌کند چرا که



بسیاری از فیلمسازان،

فیلم را از آغاز برای شرکت در جشنواره‌ها میسازند؛
آنها فقط به فرمول‌های روشنفکرانه و نظر منتقدین
میاندیشند. کسانی هم هستند که فیلم را همچون
یک تجارت پولساز شناخته‌اند؛ آنها در جست‌وجوی
رگ خواب عوام‌الناس هستند و قبله‌شان مکعبی
است به نام «گیشه». آیا میتوان فیلمی ساخت که
نه به رگ خواب عوام‌الناس اصالت بدهد و نه به
فرمول‌های روشنفکران و نظر منتقدین؟

شهید آوینی؛ آینه جادو، جلد ۱



(دفتر تحکیم وحدت)



انجمن اسلامی دانشجویان
دانشگاه الزهراء (س)